

بزرگ علوی

تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران

برگردان:

امیرحسین اکبری شالچی

مؤسسه انتشارات نگاه

تهران - ۱۳۸۶

علوی، بزرگ، ۱۲۸۳-۱۳۷۵

تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران / بزرگ علوی؛ برگردان امیرحسین اکبری شالچی.
تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۶، ۳۸۹ ص.

ISBN: 964-351-364-5

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

عنوان اصلی: Geschichte und Entwicklung der modernen persischen literature, 1964

کتابنامه: ص. ۳۸۱-۳۸۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: تاریخ و تحول ادبیات معاصر فارسی.

۱. ادبیات فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد. ۲. نویسندگان ایرانی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد.
۳. شاعران ایرانی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد. الف. اکبری شالچی، امیرحسین، ۱۳۴۵ - مترجم.

PIR۳۵۲۵/ع۸۷۲. ۱۹۰۶-۸۱ الف ۱۳۸۶

کتابخانه ملی ایران ۴۲۹۶۳-۸۶م

بزرگ علوی

تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران

برگردان: امیرحسین اکبری شالچی

چاپ اول: ۱۳۸۶، لیتوگرافی: افست گرافیک، چاپ: رسانه، شمارگان: ۲۰۰۰

شابک: ۵ - ۳۶۴ - ۳۵۱ - ۹۶۴

حق چاپ محفوظ است.

• • •

مؤسسه انتشارات نگاه

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای زاندارمری، بین فخر رازی و دانشگاه

پلاک ۱۳۹، طبقه ۵، تلفن: ۶۶۴۶۶۹۴۰، فاکس: ۵۱۹۶-۶۶۴

فروشگاه: خ ۱۲ فروردین، شماره ۲۱، طبقه همکف، تلفن: ۶۶۴۸۰۳۷۹

«فهرست»

۵	سرسخن برگرداننده
۱۰	زندگی و کارهای بزرگ علوی
۲۴	پیش سخن
۲۷	درآمد
۵۱	از آغاز سده بیستم تا پایان انقلاب
۵۱	راه گشایان نوگرایی
۷۴	سرایش در خدمت پیکار سیاسی
۱۱۵	نثر در پیکار با مطلق گرایی
۱۳۹	دوره پیش از جنگ و جنگ (۱۹۱۲ تا ۱۹۲۰)
۱۵۱	سرایش و نمایندگان آن
۱۵۲	میرزا عشقی
۱۶۳	فرخی یزدی
۱۷۴	ابوالقاسم لاهوتی
۱۸۳	ابراهیم پورداوود
۱۸۶	یحیی دولت آبادی
۱۸۹	نثر

۱۹۱	محمدباقی میرزا خسروی
۱۹۳	شیخ موسی نثری
۱۹۷	دیکتاتور بیست ساله رضاشاه
۲۱۰	دیدگاه‌های نوین فرایش ادبی
۲۱۶	کارهای منثور
۲۴۷	مهداستان‌های تاریخی
۲۵۳	داستان کوتاه
۲۷۱	پژوهش ادبی
۲۸۶	فرهنگستان
۲۹۹	سرایش در زمان استبداد
۳۲۵	جهش جنبش ملی
۳۳۵	نثر پس از جنگ و گرایش‌های آن
۳۵۴	راه‌گشایان سرایش نوین
۳۶۹	نامنامه
۳۸۱	فهرست سرچشمه‌ها

سرسخن برگرداننده

این کتاب سرگذشت دگرگونی و پیشرفت ادبیات نوین ایران از زبان یکی از آفرینندگان آن است. بزرگ علوی در این کتاب داستان‌نویسی است که به بررسی پهنه کار خود می‌پردازد و ژرفای چهره‌های داستانی و شخصیت نویسندگان را واکاوی می‌کند. دانشمندی است که روش و سنجه‌های امروزی دانش و پژوهش را بکار می‌بندد، نوگرایی است که پیوسته بر هر آنچه رنگ و بوی نویی دارد نورافکن می‌اندازد، آفرینشگری است که آفرینش‌های گوناگون ادبی را می‌شناسد و می‌سنجد، و سرانجام سیاسی‌دانی است که روزگار خود را بخوبی باز می‌گشاید.

بزرگ علوی در سال ۱۹۵۴ به آموزاندن ایران‌شناسی در دانشگاه همبولدت برلن خاوری آغازید و بزودی دریافت ارزش و دانش وی در آن ساختار دانشگاهی، در اصل به چیزی جز پژوهش‌ها و کارهای چاپیش برنخواهد گشت، از این روی دست به کلک برد و چند کتاب و از جمله کتاب کنونی را نوشت. این کار، چنان کامیافته شد که همان دانشگاه برای نگارشش به او پایه پروفسوری داد و وی را همچون دانشمندی برجسته شناساند. پس باید خود وی را در آفرینش و برخورداری از نتیجه‌های این

نگارش بسیار کامیاب دانست، چرا که به پایگاه اجتماعی بلندتری رسید و در زندگی شخصی خود پیشرفت کرد. همچنین کتاب سالها مورد بهره‌گیری دانشجویان و استادان ایرانشناسی در برلن خاوری بود و از آن در پژوهش‌های پرارزش جهانی که در زمینه ادبیات ایران انجام پذیرفته، برای نمونه «تاریخ ادبیات ایران» ریکا هم بهره‌گیری گشت. اما از آن سوی با جامه آلمانی پوشیدن کتاب، خود مردم آفریننده‌تار و پودش، آن را در این جامه بیگانه نشناختند و سالها از آن نابهره‌مند ماندند. بی‌گمان بهانه‌ای برای ماندن این کار پرارزش در جامه بیگانه، هستی نداشت و روشن است که با برگردان آن به پارسی فرهنگ‌دوستان بسیاری از درون‌مایه‌اش برخوردار خواهند گشت.

یکی از خرده‌های نه چندان خردی که باید بر کتاب گرفت آن است که نگرش نویسنده بر ادبیات کهن چیزی نزدیک به هیچ است و روشن نساخته که این ادبیات نوین بروی کدام ادبیات کهنی ایستاده و بیشتر بر آن بوده که پس‌روی آن از رویدادهای سیاسی و اجتماعی را در نگر بگیرد. شاید کسانی بگویند که وی ویژه‌شناس و از آفرینندگان ادبیات نوین بوده و بر ادبیات کهن چیرگی چندانی نداشته، اما نوشتارهای شمارمندی که از وی در «فرهنگنامه ادبیات کیندلر» بیرون آمده، دانش وی بر ادبیات کهن را پدیدار می‌سازد.

نویسنده چنانکه باید بر زبان ارزش ویژه‌ای نهاده و بارها یاد کرده که زبان ناکارآمد پیش از بُنگشت (انقلاب) مشروطیت ناچار خود را ساده ساخت و از کاربرد بیش از اندازه واژگان و جمله‌های تازی پرهیزید. اکنون پس از گذشت چند دهه از زمان بر زمین گذاشته شدن خامه این کتاب باید گفت ساده‌پسندی بیش اندازه و جنبش‌گریزی خود یک درد شده و بیشتر

خوانندگان پارسی‌زبان به دشواری می‌پذیرند که واژه‌ای تازه را بخوانند و اگر در سرتاسر یک برگ روزنامه با یک واژه تازه هم برخورد کنند، زود انگشت شگفتی بر آن می‌نهند و از رنج به یاد آوردن فراموش شده‌ها شانه تهی می‌کنند. به سخن دیگر ایرانیان که پیش از بُنگشت مشروطیت پارسی بیش از اندازه دشوار، را می‌پسندیدند، اکنون پارسی بیش از اندازه ساده را می‌پسندند و در روزگاری که همه چیز دم به دم دگرگون می‌شود، در پی دگرگونی ابزار بیان همه دگرگونی‌ها نیستند. آنچه آن زمان را با هم اکنون پیوند می‌دهد «جنبش‌گریزی زبانی» است. راه باززایی و گسترش زبان را نباید بست و باید آن را نیز همانند دیگر پدیده‌های فرهنگی پیشرفت‌پذیر و دگرگون‌شونده دانست. فرهنگ‌ها، متن‌ها و سروده‌های کهن، گویش‌های اینجا و آنجا، سرزمین‌های پارسی‌زبان و زبان‌های ایرانی میانه هر کدام دارای انبوهی از واژگان خوش‌آهنگ و رسا و اصیل پارسی و ایرانی است که امروز هم زنده کردن و به کاربرد نشان به توان زبان می‌افزاید و آن را می‌آراید و می‌پیراید. پاره‌ای از این گونه واژگان در این برگردان به کار کشیده شده. این کار همچون پیشنهاد کاربرد دوباره آنها در پارسی رسمی و نوشتاری یعنی پیشنهاد بکار بردن از کارافتاده‌ها، زنده کردن مرده‌ها و به یاد آوردن فراموش شده‌ها برای پاسخ به نیازهای امروزی زبان پارسی در رویارویی با جهان پرشتاب است.

اما این که کتاب به آلمانی نگارش یافته تنها از این نگاه زیانبار نبوده که سال‌ها از چشم‌رس آفرینندگان درون‌مایه‌اش دور مانده. چنان که می‌دانیم ادبیات در پیوند تنگاتنگی با احساس و سلیقه و عاطفه و تا اندازه زیادی وابسته به آنهاست و البته به برخی شاخه‌های دیگر فرهنگ هم ناپیوسته نیست. از اینجاست که کامیابی بازگویی سرگذشت یک ادبیات به یک

زبان دیگر به نزدیکی احساس و سلیقه و عاطفه دو مردم که در زبانشان پدیدار می‌شود وابسته است. با این که تبلیغات فاشیست‌ها، آلمانی‌ها را آریایی می‌دانسته که شوربختانه این اندیشه در ایرانیان نیز کارگر افتاده، میان مردم ایران و آلمان از دیدگاه‌های یادشده همانندی به چشم نمی‌خورد. پارسی، زبان سرایش و عاطفه است و آلمانی زبان ریاضیات و فلسفه. بسیاری از آنچه که در آینه ادبیات پارسی تاییده به آلمانی برگردان درستی ندارد و اگر هم به گونه‌ای برگردان شود با فرمول‌های ریاضیاتی و خشک هیچ آلمانی جور در نمی‌آید. بیهوده نیست که نویسنده در متن کتاب چند بار از برگردان سرایش‌های پارسی که دلچسب و یادکردنی می‌دانسته پرهیز کرده و یادآور شده برگردان آنها به آلمانی کار بجایی نیست. یا در چند جا از یک نویسنده و کامیابیش و ریشه‌های آن یاد کرده و سپس گفته که هر چند این یا آن دلیل از نگاه آلمانی‌ها دلیل منطقی و بسنده کامیابی یک کار ادبی نباشد، در ایران چنین هست. ناچار نویسنده با هستی چیرگی هنگفت خود بر هر دو زبان پارسی و آلمانی، بخشی از گفتنی‌های خود را فروخورده، چون به خوبی می‌دانسته که به زبان آلمانی بازگفته نمی‌شود و اگر هم برگردانی معنوی شود باز هم آن احساس را در خواننده پدید نخواهد آورد. اگر وی این کتاب را به پارسی نگاشته بود، هرآینه از شیفتگی که جستار بنیادین سرایش است بسیار بیشتر سخن می‌گفت، اما روشن است که در بازگویی و نمایش برداشت و احساس ایرانیان در این زمینه به کسانی که از آن برداشت بسیار دگرگونه‌ای دارند، ناچار کوتاه آمده است.

این که نویسنده کوشیده از خود چیزی نگوید و ایدون نارسایی و کاستی در کار خود پدید آورده، گویا تنها خرده‌ای است که تاکنون بر کارش

گرفته‌اند. برخی از ایران‌شناسان به پدافند از او گفته‌اند که علوی به‌روی در همه جای کتاب هست و سراسر آن آکنده از اندیشه‌ها و باورهای اوست. با این همه هنگامی که می‌گوید از همه نویسندگانی که در پیشرفت و دگرگونی ادبیات نوین ایران کارگر افتاده‌اند، سخن گفته، گفتارش چندان درست نیست، زیرا سریکی از سرآمدان آنان یعنی خودش خاموشی گزیده. فروتنی و خودشکنی او کار را به جایی رسانده که در تاریخ ادبیات نوین ایران نامی از خود نبرد و به یاد حتی یکی از نوشته‌های خود هم نپردازد. خود پیداست که این کار ریشه در فرهنگ کهن ایران زمین دارد. ارزش این کار بویژه زمانی دانسته می‌شود که درنگریم این کتاب در کشوری نوشته شده که در آن فروتنی نه تنها خوب نیست که به ویژگی‌های منفی اخلاقی هم پیوند داده می‌شود و چیزی در رده ناتوانی بیان، دروغ و نیرنگ، کمرویی و خود ناپاوری شمرده می‌گردد. از اینجا نیز هویدا می‌گردد که با آن که بزرگ علوی بخش بزرگی از زندگیش را در آلمان سپری کرده، فرهنگ ایرانی را بسیار ژرف در جان خود نگاه داشته بوده است. به‌روزی این خودشکنی گونه‌ای شکاف را در تاریخ ادبیاتی که نوشته پدیدار ساخته که من ناچار باید به گونه‌ای آن را پر می‌کردم، هر چند می‌دانستم این کار را همانند نویسنده و در پایه او و به روش وی به انجام نتوانم رسانید، بر آن شدم دست‌کم زندگی‌نامه‌ای از وی به دست دهم. اما آگاهی یافتن از زندگی کسی که چنان فروتن بوده و از خود سخن نمی‌گفته هم چندان ساده نبود. بیرون آمدن «خاطرات بزرگ علوی» پس از مرگش به من دل این کار را داد و بیشتر از همان کتاب زندگی‌نامه زیرین را بیرون آهیخته‌ام. بیشتر آنچه که در اینجا آورده‌ام سخنان و برداشت‌ها و دیدگاه‌های خودش، چنانکه یک سال پیش از مرگش در خاطراتش گفته می‌باشد.